

بررسی تطبیقی طالبان و حزب التحریر

داکتر زکریا فصیحی*

چکیده

طالبان جنبش سلفی و بنیادگرایی است که از نظر کلامی، از طریق مکتب دیوبندیه به اهل حدیث و از نظر فقهی به مذهب حنفی منسوب‌اند؛ ولی تأثیر مفکوره پشتون‌والی را در نوع عملکرد سیاسی و پیشبرد اهداف طالبان نباید نادیده گرفت. این جریان با هدف مبارزه با فساد حکومت مجاهدین در قندهار سر برآورد؛ اما به مرور که وسیله‌ای برای اهداف و سیاست‌های خارجی شد، تشکیل حکومت را در دستور کار خود قرار داد و در مقطعی موفق هم شد؛ اما حزب التحریر جریان سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با قرائت سلفی بنیادگرایانه است که برای اصلاح جوامع اسلامی و گسترش اسلام از طریق دعوت و تبلیغ تا برپایی خلافت اسلامی فعالیت می‌کند؛ هرچند طی هفت دهه از عمرش، به موفقیتی نرسیده است. این مقاله که با روش تطبیقی - توصیفی تدوین شده، سؤال اصلی‌اش این است که جنبش طالبان و حزب التحریر در میانی، اندیشه سیاسی، اهداف و روش چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ بررسی تطبیقی این دو جریان بنیادگرای اسلامی برای شناساندن و تعیین میزان تفاوت و تشابه آن‌ها هدف این مقاله است. وابستگی سیاسی و ایدئولوژیکی طالبان و استقلال حزب التحریر که به توانایی علمی رهبران هر دو جریان بستگی دارد، به‌عنوان تفاوت و داشتن هدف آرمانی مبنی بر تشکیل خلافت اسلامی که از بنیادگرایی هر دو جریان ناشی می‌شود، به‌عنوان تشابه دو

* دکترای جریان‌های کلامی معاصر / جامعه‌المصطفی العالمیه

جریان، بخشی از پاسخ به سؤال فوق است.

کلیدواژه‌ها: طالبان، حزب‌التحریر، دیوبندیه، بنیادگرایی اسلامی، خلافت اسلامی،

امارت اسلامی.

مقدمه

تمام جنبش‌های اسلام‌گرا را در سه دسته می‌شود در نظر گرفت: احیاگرانه، اصلاح‌گرانه و بنیادگرانه. احیاگران، اسلام سیاسی و آمیختگی دین و دولت را ضروری جوامع مسلمان امروزی می‌دانند و اصلاح‌گران در صدد قرائت‌هایی از آموزه‌های اسلامی هستند؛ اما هدف بنیادگرایان بازگشت به اسلام سنتی با طرز حکومت‌داری پیامبر اسلام (ص) و خلفا هست. حزب‌التحریر که پس از افول خلافت عثمانی جای خالی حکومتی از نوع خلافت را خالی می‌دید و طالبان که افغانستان را در منجلابی از خون و خاکستر و فساد گرفتار می‌دید، با رویکرد بنیادگرایی وارد عرصه شدند. حزب‌التحریر از آغاز با نگاه کلان آینده‌نگر، به فکر آزادی تمام مسلمانان از بند استعمار سیاسی و فکری و حکومت‌های سکولار بود و طالبان را ابتدا وضع رقت‌بار مردم افغانستان از مدارس دینی بیرون کرد؛ اما بعداً با پشتیبانی ایدئولوژیکی جمعیت‌العلمای اسلام پاکستان به فکر حکومت از نوع امارتی‌اش افتاد.

۲۶۶

اکثر جنبش‌های ایدئولوژیکی اهل سنت، مثل طالبان و حزب‌التحریر، داعیه‌ی احیای خلافت اسلامی داشتند و دارند. البته، حزب‌التحریر در روش و اعمال سیاست، نظام‌مندتر و متفاوت‌تر از دیگر گروه‌های داعی است. طالبان هرچند با هدف مبارزه با فساد قوماندانان منطقه‌ای شکل گرفت؛ اما به مرور زمان که وجهه‌ی سیاسی یافت و از پشتیبانی خارجی برخوردار شد، داعیه‌ی فوق را سر داد و با نصب ملا محمد عمر به امارت، در افغانستان حکومت خلافت‌محور (امارت) تشکیل داد. حکومت خلافت‌محور در نگاه بنیادگرایی اهل سنت، از جمله طالبان و حزب‌التحریر، بهترین نوع حکومت است. خلیفه با این نگاه دارای جایگاه مقدس و قدرت خدادادی، نقدناپذیر و دائمی است و همه‌ی مردم مأمور به اطاعت از اویند؛ هرچند این داعیه‌ی سنتی به دلیل شعاری و آرمانی بودن، در میان همه‌ی مردم و دانشمندان اهل سنت جذابیت چندانی ندارد. حزب‌التحریر به همین دلیل در خفا فعالیت می‌کند و طالبان نیز به‌رغم تشکیل حکومت، به دلیل مشی مبتنی بر ایدئولوژی خود، نه از سوی سازمان ملل، نه از سوی کشورهای، جز سه کشور، به رسمیت شناخته شد و نه جامعه‌ی افغانستانی خواهان آن است.

شناخت عمق جریانی که از خود اثر علمی ندارد، دشوار است؛ زیرا قضاوت‌های دیگران درباره‌ی آن هرگز خالی از حب و بغض نیست. همین امر کار مقایسه‌ی این دو جریان را سخت کرده است. با این

حال، هدف این تحقیق که با روش توصیفی - تطبیقی صورت گرفته، شناساندن ولو کلی دو جریان و برجسته‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو است. پرسش اصلی تحقیق این است: جنبش طالبان و حزب التحریر به‌عنوان دو جریان بنیادگرای اسلامی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مبانی، اندیشه سیاسی، اهداف و روش خود دارند؟ طبعاً این سؤال، سؤالات فرعی هم قابل طرح است؛ سؤالاتی چون: شاخصه‌های اسلامی بودن این دو جریان چیست؟ اعتقادات و ایدئولوژی این دو جریان از چه منابعی نشأت گرفته است؟ قرائت هر دو جریان از اسلام سنتی و اسلام سیاسی چگونه است؟ میزان فهم هر دو جریان از اسلام سنتی و سیاسی چه مقدار است؟ ایدئولوژی این دو جریان ظرفیت پیاده‌سازی در جوامع اسلامی امروزی را دارند یا آرمانی بیش نیست؟

۱. تبیین واژه‌ها

۱-۱. بررسی تطبیقی

بررسی یا مطالعه تطبیقی (Comparative study)، مقایسه دو یا چند موضوع و پدیده برای کشف نقاط اشتراک و اختلاف آن‌هاست. به عبارت دیگر، «روش شناخت یک پدیده در پرتو مقایسه است که با توصیف و تبیین نقاط اشتراک و نقاط اختلاف صورت می‌گیرد.» (ر.ک. قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

۲-۱. طالبان

طالبان جنبش سلفی‌اند که از نظر تاریخی و کلامی، از طریق مکتب دیوبندی به اهل حدیث و اشاعره و از نظر فقهی به مذهب حنفی منسوب‌اند و از نظر عملکرد سیاسی، متفاوت‌تر از دیوبندیه ظاهر شدند؛ زیرا تربیت‌شده شاخه پاکستان این مکتب (جمعیت‌العلماء الاسلام) هستند که تندرتر از دیوبندیه هنداند؛ هرچند مفکوره پشتون‌والی در نوع عملکرد این جنبش نیز بی‌تأثیر نبوده است. برای تبیین بهتر، طالبان را در سه مقطع زمانی باید مطالعه کرد:

الف. زمان شکل‌گیری: ظهور ناگهانی (پاییز ۱۳۷۳) و پیشرفت زود هنگام طالبان، سبب ناشناخته‌ماندن این جنبش شد؛ زیرا با اعلام بیزاری از جنگ و خشونت، مشخصه‌های کاذبی از خود ارائه کرد. این امر سبب شد مردم بحران‌دیده افغانستان این جنبش را ناجی خود دانسته و به امید پایان جنگ، از آن استقبال کنند. احزاب سیاسی و حتی حکومت افغانستان، نیز به دلیل همین مشخصه‌های کاذب، از شناخت چهره واقعی طالبان غافل ماندند.

ب. زمان حکومت: در این زمان، مبانی خشک و رفتار خشن طالبان برای مردم نمود پیدا کرد.

«احکام این جنبش در این زمان قوانینی بود که با امضای ملا عمر از قندهار صادر می‌شد.» (کاکر، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸) و وزارت امر به معروف و نهی از منکر با خشونت تمام، مجری آن‌ها بود. این جنبش از مدارس دینی شروع شد؛ اما به دلیل این که «خصلت قبیله‌ای داشت و هدف مهمش سلطه و سروری پشتون‌ها بود.» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۵۳)، در زمان جنگ و حکومت «پشتون‌هایی با سابقه غیر مذهبی مثل کمونیست‌های از عقاید پیشین خود برگشته، طرفداران ظاهر شاه، پشتون‌های مسلح شمال افغانستان» (میلی، ۱۳۷۷: ۲۹) نیز وارد این جریان شدند.

ج. پس از سقوط: در این مقطع زمانی، طالبان به حزب سیاسی مخالف حکومت افغانستان و حامیان خارجی‌اش، از جمله آمریکا، می‌ماند. با آن‌که به ترور و خشونت علیه دولت و کارمندان ادامه می‌دهد، از حمایت برخی کشورهای منطقه نیز برخوردار است. با توجه به این ویژگی‌ها در مقاطع مختلف تاریخی می‌شود این جنبش را از نظر لفظ و محتوا این‌گونه تعریف کرد: طالبان «جمع فارسی‌شده طالب به معنای محصل دینی است و بر نیروهای مسلحی اطلاق می‌شود که با بی‌تفاوتی نسبت به دیدگاه‌های جهانی، نظم جدیدی را بر افغانستان تحمیل کردند.» (میلی، ۱۳۷۷: ۱۱).

۱-۳. حزب التحریر

حزب التحریر سازمانی سیاسی برخاسته از اندیشه بنیادگرایانه اسلامی است که در سال ۱۹۵۳م، توسط تقی‌الدین النبهانی در بیت‌المقدس تأسیس شد و برای اصلاح جوامع اسلامی، گسترش اسلام از طریق دعوت و تبلیغ و برپایی خلافت اسلامی فعالیت می‌کند (حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۴). روش کلامی این حزب متمایل به اشعری است؛ اما در استنباط آموزه‌های دینی از عقل نیز استفاده می‌کند؛ هرچند عقل‌گرایی‌اش با عقل‌گرایی امامیه و معتزله متفاوت است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). این حزب مجوز فعالیت رسمی از حکومت اردن که آن زمان بر فلسطین نیز حاکمیت داشت، گرفته نتوانست؛ اما در دهه شصت قرن بیست، در برخی از کشورهای عربی طرفداران مردمی یافت. در ارگان‌های نظامی آن کشورها نفوذ کرد و تا ایجاد کودتا نیز پیش‌ارفت؛ اما به موفقیتی نرسید (همان: ۲۲). به مرور زمان، از فلسطین و کشورهای عربی فراتر رفت و در جای‌جای جهان فعال شد. هرچند پیشرفت عملی دیگری در راستای سیاست‌گذاری‌های خود نداشته؛ ولی همین گستره فعالیت حزب و جذب طرفدار را نباید دست‌کم گرفت.

۲. عوامل پیدایش و گسترش این دو جریان

یکی از دغدغه‌های بزرگ عقیدتی-سیاسی در جهان اهل سنت، ایده احیای خلافت به روش

خلفای راشدین است. این ایده، به عنوان عکس‌العملی در برابر سلطه‌گری قدرت‌های متجاوز به سرزمین‌های اسلامی پس از انقراض دولت عثمانی طرح شد. شاه‌ولی‌الله دهلوی در شبه‌قاره هند و تقی‌الدین نبهانی در فلسطین از مطرح‌گران این ایده‌اند. اندیشه دهلوی در قالب مکتب دیوبندیه و بعد جمعیت‌العلمای اسلام، سپاه صحابه، لشکر جنگوی و طالبان ظهور کرد و اندیشه نبهانی در قالب حزب‌التحریر. درپیدایش و گسترش طالبان دو نوع عامل کلی دخیل است:

۲-۱. عوامل داخلی

۲-۱-۱. جنگ و فساد حکومت مجاهدین

در جنگ داخلی در افغانستان، اقتصاد و سیاست، امنیت و عمران و دیگر امور اجتماعی و فرهنگی کشور به مخاطره افتاد (ر.ک: امامی، ۱۳۷۸: ۸۰). مجاهدین که در اثر عدم تجربه دولت‌داری نتوانستند حکومت مورد قبولی به وجود آورند و احزاب را متحد سازند، نقشه دیگر طراحی شد که به نام اسلام پا به صحنه بگذارد و با بهره‌گیری از عواطف انسانی و همان معیارهایی که در عصر جهاد مردم را متحد کرده بود، در برابر دولت کابل سر برکشد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۹). «انحراف [دولت ربانی] از مشی جهادی و شیوع فساد اخلاقی و استفاده‌های بی حساب از بیت‌المال (مبارز، ۱۳۷۸: ۲۲۷)، حزب‌گرایی، اختلافات و چنددستگی قومی و رفتارهای نامناسب قوماندانان جهادی» (دانش بختیاری، ۱۳۷۵: ۱۴) مردم را از حکومت مجاهدین بیزار کرد. «دو دختر از یک قریه در اطراف قندهار به قرارگاه برده شد و مردم بر صُفه مسجد جمعیت اعتراضی تشکیل دادند. ملای مسجد (ملا محمدعمر) که از مجاهدان علیه روس بود و با اتمام جهاد ملاامام شده بود، نامه‌نگاری را با دوستان ملای خود در چند آبادی دیگر شروع کرد. در نتیجه ۱۶ ملا و ۱۵ طالب جمع شدند و با ۱۶ میل اسلحه بر آن قرارگاه حمله کردند. یکی از قوماندان‌ها را دستگیر و اعدام کردند و مهمات قرارگاه را غنیمت گرفتند. با بازگشت به قریه و استقبال مردم از آنان، باهم پیمان بستند که مبارزه علیه فتنه و فساد و جنگ‌سالاران را ادامه دهند.» (مجددی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲).

۲-۱-۲. انگیزه نژادی (پشتون‌والی)

حاکمیت سیاسی افغانستان همیشه به دست پشتون بود. کودتای بلشویکی سال ۵۸، حاکمیت چپی‌ها و حضور اشغالگران روسی که گروه‌های جهادی را به عکس‌العمل علیه خود واداشت، معادله حاکمیت پشتون را به هم زد. پشتون‌ها در قالب احزاب جهادی مانند حزب اسلامی (حکمتیار و خالص)، اتحاد اسلامی (سیاف)، محاذ ملی (گیلانی) و نجات ملی (مجددی) در نجات افغانستان از

اشغال روس و حکومت چپی سهیم بودند؛ اما پس از پیروزی، حاکمیت کشور به دست غیر پشتون‌ها افتاد و این برای پشتون‌ها قابل پذیرش نبود؛ چنان‌که حکمتیار که به نخست‌وزیری راضی نبود، به همکاری با حکومت حاضر نشد که هیچ، حتی «توافق‌نامه پیشاور با امضای خودش را هم نپذیرفت و پایتخت را به موشک و راکت بست. جنگی راه انداخت که دو سال طول کشید و بار دیگر کشور را بدتر از زمان حضور شوروی به بحران کشاند.» (ر.ک. سرافراز، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۶).

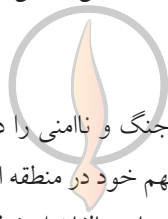
در چنین شرایطی، نیروی جدیدی از قوم پشتون سر برآورد و بسیار زود بر ولایات پشتون‌نشین مسلط شد؛ نیرویی متشکل از طلاب علوم دینی تحت تفکر مکتب دیوبند در پاکستان، پشتون‌های محلی ولایات تسخیرشده و پشتون‌های کمونیستی که پس از شکست شوروی جایی نداشتند و با تغییر نام و لباس و ایدئولوژی، به طالبان پیوستند تا با پشتوانه یک مفکوره دینی (تشکیل امارت اسلامی) به حاکمیت کشور برسند.

۲-۲. عوامل خارجی

این‌که «طالبان به کمک پاکستان، عربستان و امریکا پا به صحنه سیاست و تاریخ افغانستان گذاشت.» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۳۷)، امری مسلم است. تحلیل برخی این است که طالبان ابتدا واکنشی به جنگ و هرج و مرج داخلی در حکومت مجاهدین بود؛ ولی به محض اعلام موجودیت، پاکستان و سایر کشورهای حامی آن از نظر مالی، سیاسی، نظامی و لجستیکی به حمایت برخاستند (میلی، ۱۳۷۷: ۶۸)؛ بنابراین، عوامل خارجی حداقل در دو دسته قابل تحلیل است:

۲-۲-۱. عامل سیاسی

پاکستان نه حکومت مستقل و نه جنگ و ناامنی را در افغانستان به نفع خود می‌دید. امریکا که ایران شاهی را به‌عنوان یکی از پایگاه مهم خود در منطقه از دست داده بود، در پی جایگزین می‌گشت. عربستان برای ترویج وهابیت و مقابله با مخالفان ایدئولوژیکی و مذهبی خود، افغانستان را تحت برنامه داشت. امریکا و پاکستان برای رسیدن به منافع خود، سال‌ها پیش از خروج شوروی برای روی کار آوردن گروهی وابسته در صحنه سیاسی افغانستان برنامه‌ریزی کرده بودند (امامی، ۱۳۷۸: ۱۸۰). با کوتاه شدن دست شوروی از افغانستان، «امریکا و انگلیس و سازمان ملل و پاکستان و عربستان پس از مشورت‌های فراوان در کوئته و قندهار با سران پاکستان و قبایل و طلبه‌های پشتون افغانستانی، طالبان را به وجود آوردند.» (ر.ک. واعظی، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۱۳۵).



۲-۲-۲. عامل اقتصادی

پاکستان، دولت سرسپرده‌ای در افغانستان می‌خواست که منابع سیاسی، منطقه‌ای و نیازهای تجاری‌اش را در صدور مال‌التجاره به کشورهای آسیای میانه تأمین کند (ر.ک. مجددی، ۱۳۸۶: ۳۵). غربی‌ها برای احداث خطوط لوله نفت از آسیای میانه به جنوب آسیا، خواهان باز و امن بودن مسیری بودند که از افغانستان می‌گذشت؛ ولی جنگ داخلی مجاهدین و حکومت مستقل آن‌ها مانع تحقق این اهداف بودند (ر.ک. مزده، ۱۳۸۲: ۱۵۱)؛ بنابراین، برای شکست دادن حکومت مجاهدین، گروهی را طراحی کردند که ظاهراً اسلامی‌تر از مجاهدین عمل کنند تا طرف‌شان فقط حکومت باشد نه مردم. طالبان همان گروه مورد نظر بود که ساخته و وارد عمل شد. بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر وقت پاکستان، گفته بود: «پاکستان تنها حامی طالبان نیست؛ بلکه مجری سیاست‌های امریکا و انگلیس است... البته پس از آن‌که امریکا و عربستان عهده‌دار مسلح کردن این جنبش شد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۶۶)؛ لذا تنها مقصر دانستن پاکستان غیر عادلانه است.» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۳۵).

بنابراین، طالبان با یک نقشه بیرونی ایجاد شد و برای مردم‌پسند شدنش، پشتیبانی دینی سلفی تراشیدند تا هم انگیزه مبارزان طالب برای جنگ بالا برود و هم انگیزه مردم برای پذیرش این جریان و چنین نیز شد.

در جهان عرب اکثر نهضت‌های اسلام‌گرا، معلول شرایط و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده که در اثر حضور استعماری غربیان به وجود آمده‌اند؛ اما شکل‌گیری حزب‌التحریر مدلول همان اندیشه خلافت است که پس از افول خلافت عثمانی، جاییش در دنیای اهل سنت خالی بود. طبق منابع مکتوب رهبران حزب، عوامل شکل‌گیری این حزب را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اجابت خداوند برای دعوت به اسلام و امر به معروف و نهی از منکر، برگرفته از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۲. عقب‌ماندگی جهان اسلام به دلیل سلطه قوانین و فرهنگ استعماری غرب، افکار فلسفی بشری یونانی، هندی و فارسی (ر.ک. حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۶-۱۷)؛ لذا هم دعوت سراسری به اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، و هم رفع موانع پیشرفت یا عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان را در گرو تشکیل حکومت مقتدری است که خلافت اسلامی نام دارد.

چنان‌که پیداست، در ابتدا بخشی از انگیزه رهبران هردو جنبش دینی است؛ اما بخش دیگر از این عوامل متفاوت‌اند. حزب‌التحریر برای نجات جوامع اسلامی و تشکیل خلافت ایجاد شد؛ ولی در

تشکیل طالبان دست‌ها و دسیسه‌های خارجی دخیل بود؛ هرچند طالبان نیز بعداً با همفکری دیوبندیان پاکستانی، ایده امارت را عملی کردند.

۳. اصول و مبانی

مبانی تفکر طالبان در مرام‌نامه‌ای که به فضل الرحمن، رهبر جمعیت علمای اسلام (مارس‌دن، ۱۳۷۹: ۱۵۳) یا شیرعلی شاه از اساتید دانشکده منبع‌العلوم و عضو جمعیت نام‌برده نسبت داده شده (رفیعی، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰)، این‌گونه آمده است:

تشکیل نظام مبتنی بر شریعت اسلامی به شیوه خلفای راشدین، قضاوت بر اساس احکام قرآن و سنت، ریشه‌کنی تعصبات قومی و زبانی و احترام به ساختار جامعه افغانستان، تأکید بر حجاب اسلامی، ضرورت ترویج علوم اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها و تدریس علوم مدرن به نحوی که عظمت اسلام برای دانشجویان حفظ شود (ر.ک: سرافراز، ۱۰۹).

البته، برخی از این موارد اجرایی و حکومتی‌اند؛ ولی برخی دیگر ایدئولوژی و مبنای حرکت طالبان را می‌رسانند. «قوانین مدنی در حکومت طالبان قوانین مدنی دوران داود بوده و قوانین بین‌المللی، از جمله حقوق بشر، را فقط در محدوده شریعت اسلامی قبول دارند و حقوق منشور بین‌المللی را به دلیل این‌که از سوی انسان‌ها تعیین شده، حقوق کفری می‌خوانند.» (کاکر، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

حزب‌التحریر مدعی است که ایدئولوژی‌اش با دانش و تفکر لازم، از حاق اسلام اخذ شده و تمام اصول اسلامی، اصول و مبانی حزب‌التحریر است؛ بنابراین، فقط بر مبنای اندیشه و عقیده اسلامی بنا شده است (حزب‌التحریر، ۱۹۹۵، ۳۹-۴۰). در اساس‌نامه حزب که شرح بخش آخر کتاب‌الدوله الاسلامیه نهانی (ر.ک. النهانی، ۲۰۰۹: ۲۵۳) به بعد است، هم اولین ماده آن «العقیده الاسلامیه هی اساس الدوله» (حزب‌التحریر، ۲۰۰۹: ۴) است. در رفتارهای سیاسی خود فقط تابع سیره رسول‌الله (ص) است که به آیه هفتم سوره حشر (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) استناد می‌کند (حزب‌التحریر، ۲۰۰۹: ۴۲). حکومت اسلامی مطلوب در نظر این حزب، «خلافت» است و حکومت مبتنی بر آن، باید بر چهار اصل استوار باشد: (۱) حاکمیت شریعت؛ (۲) قدرت و اقتدار ملت؛ یعنی انتصاب خلیفه حق خدادادی ملت است؛ (۳) انتصاب خلیفه و بیعت با او بر تمام مسلمانان فرض است؛ (۴) تنها خلیفه که باید یک نفر باشد، حق تصویب و اعمال قوانین و مقررات را دارد (ر.ک. کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۵۳-۲۵۶).

۴. رهبران

یکی از موارد قابل مقایسه بین این دو جریان، رهبران آنان است. درباره ملا اختر منصور (۱۳۴۷-۱۳۹۵)، امیر پس از ملا عمر و ملاهیبت‌الله آخوندزاده (متولد ۱۹۶۱) امیرکنونی این جنبش، هیچ اطلاعی وجود ندارد؛ اما مشخص است که دارای تحصیلات ابتدایی دینی هستند. ملا محمد عمر (۱۳۳۹-۱۳۹۲) از مبارزان دوران جهاد با روس است که چشم راست خود را نیز در این راه از دست داده بود (کالینز، ۱۳۹۶: ۴۴). او مقدمات علوم دینی را در مدارس محلی و بعداً در مدارس پاکستان گذراند. از میزان تحصیلات و قدرت استنباط مسائل و احکام دینی او اطلاعی نیست؛ زیرا هیچ اثر مکتوب یا حتی خطابه دینی علمی از او نمانده تا معیاری برای سنجش میزان علمش باشد. پس از تصرف کابل، توسط شورای حل و عقدی که طالبان از اقوام پشتون تشکیل داده بود، به امیری منصوب شد و با لقب امیرالمؤمنین از شورای نامبرده بیعت گرفت. تمام ماهیت رهبری او همین لقب است که از گفتمان اسلام‌گرایانه با قرائت اهل سنت ناشی می‌شود و اختیارات خاص و جایگاه و قدرت مقدسی را نصیب فرد منتخب می‌کند. یکی از کسانی که حکومت طالبان را از نزدیک دیده و با رهبران آن درباره طرح‌های حکومتی گفت‌وگو داشته، می‌گوید:

ملا عمر اهل مطالعه نیست و معلوماتش بسیار سطحی است. به همین دلیل، صحبت و مباحثه نمی‌کند (کاکر، ۱۳۹۰: ۲۳). تحصیلاتش معلوم نیست. به زحمت می‌تواند بنویسد. ابتدا از پذیرش رهبری به این دلیل امتناع ورزیده بود که رهبر باید بیانیته بنویسد؛ ولی او نمی‌تواند. دیگران گفتند بیانیته را ما می‌نویسیم تو امضا کن (همان: ۱۲۰-۱۱۹). منشی‌اش عالمی است که از سوی پاکستان گماشته شده. موضوعات را او می‌نویسد و ملا عمر امضا می‌کند (همان: ۲۳). از ملا منصور و مولوی آخوندزاده، رهبر فعلی طالبان، نیز هیچ اثر علمی یا سیاسی وجود ندارد که نشانه میزان آگاهی آنان از مسائل دینی یا سیاسی باشد. نگاه کلی احمد رشید به همه طالبان که شامل رهبری این جنبش نیز می‌شود، چنین است: طالبان با تاریخ اسلام و افغانستان، علوم دینی، تفسیر قرآن و پیشرفت علمی و سیاسی جهان اسلام در قرن بیستم کاملاً بیگانه‌اند. آنان هیچ‌گونه دیدگاه مدون و تحلیل علمی از تاریخ اسلام و افغانستان ندارند. طالبان از مباحثی که درباره بنیادگرایی در سراسر جهان اسلام وجود دارد، اطلاع چندانی ندارند و درک‌شان نسبت به تاریخ کشورشان از این هم کم‌تر است (رشید، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

اما رهبران حزب‌التحریر دانشمند و اندیشمند علوم اسلامی و مستنبط و صاحب‌نظر در سیاست‌اند. تقی‌الدین بن ابراهیم النبهانی (۱۹۰۹ حیفاء-۱۹۸۷ بیروت)، دانش‌آموخته‌الازهر قاهره است و در فلسطین به‌عنوان قاضی، نایب‌رئیس «جمعیت الاعتصام»، عضویت در اخوان‌المسلمین شاخه فلسطین و

به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه علوم اسلامی عمان کار کرده است (علیوان، ۲۰۰۹: ۱۵-۱۸). «الدولة الإسلامية»، «الشخصیة الإسلامية»، «النظام الاجتماعي فی الاسلام»، «النظام الاقتصادي فی الاسلام»، «نظام الاسلام و انقاض الفلستین» و «نظام الاسلام»، از جمله آثار مکتوب او است (همان: ۲۹۴-۲۹۷). عبدالقدیم زلوم (۱۹۲۴ الخلیل - ۲۰۰۳ بیروت) که پس از نیهانی امیر حزب شد، نیز دانش‌آموخته‌ی الازهر در رشته تخصصی فقه قضایی در مقطع معادل دکتری و عطاء بن خلیل (۱۹۴۳ الخلیل)، رهبر کنونی، فارغ‌التحصیل الازهر در رشته مهندسی شهری (الهندسة المدنیة) است. «الأموال فی دولة الخلافة»، «توسیع و تنقیح نظام الحکم»، «الديمقراطية نظام كفر»، «منهج حزب التحرير فی التغيير» و چند اثر دیگر از آثار زلوم؛ و «الوسيط فی حساب الكميات و مراقبة المباني و الطرق» (در مهندسی و معماری)، «التيسير فی أصول التفسير» (تفسیر سورة بقره)، «تيسير الوصول إلى الأصول» (درس‌هایی در اصول فقه) و چند مقاله سیاسی، اقتصادی و قضایی از آثار عطاء بن خلیل است (مجله‌ی الوعي، ۲۳۴-۲۳۵).

۵. اهداف

برای طالبان می‌توان در سه مقطع تاریخی دو نوع هدف در نظر گرفت:

۱. از تأسیس تا رسیدن به قدرت: طالبان در ابتدا برای مبارزه با فساد دولت مجاهدین برخاستند؛ اما وقتی که مورد حمایت سیاست و قدرت‌های خارجی قرار گرفتند، مهار هدفمندی جنبش به دست همان حمایت‌گران افتاد. امریکا می‌خواست گروه‌های جهادی افغانستان که از سوی برخی کشورهای اسلامی منطقه تأمین می‌شدند و خواستار استقلال افغانستان و تشکیل دولت اسلامی بودند، تضعیف و نابود شوند تا با حاکم‌کردن طالبان و سپس حذف آن‌ها از عرصه سیاسی افغانستان، زمینه حضور خود را در این کشور فراهم کند. مخدوش شدن چهره اسلام در انظار اهل جهان به‌عنوان ناقضین حقوق بشر و حقوق زن و تروریست، از دیگر اهداف شوم امریکا بود.

۲. از تشکیل حکومت تا سقوط و پشیمانی از آن: طالبان پس از تصرف کابل، از تحریک طالبان به امارت اسلامی تغییر نام یافت. ملا عمر در جلسه‌ای در قندهار گفته بود: «ما با جهاد مقدس، دین خدا را در زمین خدا پیاده می‌کنیم. به کلام خدا خدمت می‌کنیم، بر پایه احکام و حدود شریعت خداوند عمل می‌کنیم... و زمین را از فساد و فسق و فجور پاک می‌کنیم.» (کاکر، ۱۳۹۰: ۱۳۰). پس از سقوط که به‌رغم تبلیغات آرمان‌های خود، در حد یک حزب سیاسی تنزل یافته، بر بیرون‌شدن نیروهای ناتو و تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارد. برای این اهداف گاهی دست به تحرکات چریکی مخفیانه و حملات انتحاری نیز می‌زنند. هرچند سیاسی دانستن طالبان نوعی ساده‌سازی مسئله است؛ زیرا کسی

که کمربند انتحار می‌بندد و خود را در جمع مسلمانان و حتی در صف نمازگزاران منفجر می‌کند، از باور ولو کاذب عمیقی فراتر از سیاست برخوردار است.

اما اهداف حزب‌التحریر بسیار آرمانی و اتویپایی است؛ در حدی که برخی، حزب را «یک آرمان خیالی می‌دانند» (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۳: ۲۸) که نوعی امیدواری از روی باورهای سنتی و دینی آنان است و تحقق آن، امری محال می‌نماید؛ با این حال، اهداف ذیل در منابع مکتوب این حزب آمده است:

۱. تربیت جامعه برای نجات از انحطاط: به عقیده این حزب، تجدید حیات اسلام تنها در صورتی ممکن است که مسلمانان به اسلام بازگردند، به دستورهای آن ایمان داشته باشند و احکام و قوانین آن را اجرا کنند. تنها بازگشت به دین و اجرای شریعت می‌تواند به وضعیت کنونی مسلمانان پایان دهد (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۸۸). جلوگیری از فرهنگ بیگانه و آموزش دانش و فرهنگ اسلامی به مسلمانان از راه دعوت و تبلیغ و بعداً جهاد، از اهداف حزب است (حزب‌التحریر، ۲۰۰۴: ۹)؛ زیرا حزب عامل عقب‌افتادگی جوامع اسلامی را ناتوانی شدید فکری در فهم اسلام و چگونگی ابلاغ آن می‌داند. «اکنون مسلمانان در بلاد کفر یا دارالکفر زندگی می‌کنند؛ چون در کشورهای اسلامی قوانین غربی حاکم است و هر جا به غیر ما آنرا حکم شود، دارالکفر است. از این لحاظ، سرزمین‌های اسلامی همانند مکه در زمان بعثت دارای جامعه جاهلی است.» (النبهانی، ۲۰۰۳: ۲، ۲۴۹-۲۵۱). جامعه جاهلی ایده سید قطب بود؛ یعنی حکومت انسان بر انسان‌های دیگر که بر اساس هوس و شهوت است نه بر اساس حکم شریعت (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲، ۸۹۱)؛ ولی نبهانی جامعه زمان خود را از آن لحاظ جاهلی می‌داند که با ایدئولوژی‌های غربی اداره می‌شود. این یعنی اگر جامعه با قانون دینی توسط متدینان اراده شود، جاهلی نیست؛ حتی اگر حکومت انسان بر انسان باشد.

۲. احیای خلافت به‌عنوان حکومت اسلامی: با الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م، اهل سنت جای آن را به‌عنوان حکومت اسلامی خالی می‌دید؛ لذا سران حزب‌التحریر طرح دولت اسلامی با مدل خلافت را برای اجرای احکام و قوانین اسلامی طبق ما آنرا، ریختند (ر.ک: حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۶-۱۷). النبهانی معتقد است که انجام تکالیف الهی بر همه مسلمین واجب است و بدون ایجاد خلافت اسلامی، زمینه اجرای بسیاری از احکام اسلامی مهیا نخواهد شد. پس ایجاد خلافت اسلامی واجب است (النبهانی، ۲۰۰۲: ۲۳۵)؛ اما در راه رسیدن به این هدف موانعی وجود دارد که نبود قدرت لازم برای مقابله با قدرت‌های استکباری و نجات مسلمانان، یکی از آنها است. بدین منظور، تشکیل دولت اسلامی در قالب خلافت، شالوده اندیشه سیاسی حزب را تشکیل می‌دهد. «دولة الخلافة» به نظر تحریری‌ها، بهترین نمونه و مدل دولت در جهان بشریت است؛ زیرا مبانی و قوانین آن از کتاب

خدا و سنت پیامبر اسلام (ص) استخراج شده و به همین دلیل، تبعیت از قوانین چنین دولت و التزام به آن هم بر شخص خلیفه و هم بر آحاد ملت اسلامی واجب است (زلوم، ۲۰۰۴: ۲، ۱۱) تا در سایه آن بر اساس ما أنزل الله حکم شود و امت اسلامی و سرزمین‌های اسلامی از سیطره فکر، فرهنگ و دست‌اندازی‌های کفار آزاد شود (حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۵).

حزب چندملتی را به شدت رد می‌کند. «نظام حاکم در اسلام یک نظام واحد است نه نظام اتحادی. مسلمانان امت واحدی هستند و لذا دولت واحدی را می‌طلبند و در آن، حکومت از آن قوم یا ملتی نیست.» (حزب‌التحریر، ۲۰۰۵: ۳۷-۳۸). رأس هرم اهداف دو جریان، تشکیل حکومت اسلامی در قالب امارت و خلافت است و بدنه و دامنه این هرم، یا مقدمات آن رأس است یا پیامدهای آن.

۶. منابع فکری و ایدئولوژیکی

برخی معتقدند که «طالبان مجموعه عقاید روشنی دارد؛ ولی ایدئولوژی ندارد که چارچوب مدونی برای هدایت جنبش و تعیین خط‌مشی آینده آن ارائه کند؛ از این رو، ایدئولوژی وجود ندارد، آنچه هست عقاید متعصبانه است.» (شفایی، ۱۳۹۳: ۳۸۹). طالبان افکار دینی خود را مبتنی بر شریعت اسلامی و به شیوه خلفای راشدین اعلام کردند (رک. سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۰۹)؛ اما پژوهش‌گران، اندیشه و هایت و بیش‌تر دیوبندیه را در شکل‌گیری ایدئولوژی طالبان مؤثر می‌دانند که با باورهای قبیله‌ای موسوم به پشتون‌والی درآمیخته بود. این دیدگاه به اختصار بررسی می‌شود:

۱-۶. دیوبندیه

مکتب دیوبندیه با الهام از اندیشه‌های شاه‌ولی‌الله دهلوی و مشی جهادی بر ضد استعمار برای مبارزه با استعمار بریتانیا در هند شکل گرفت. این مفکوره از طریق دارالعلوم منتشر شد و از جمله در پاکستان در قالب جمعیت علمای اسلام ظهور یافت. طالبان هم حرکت سنی‌های همین شاخه پاکستانی مدرسه دیوبند است (مبارز، ۱۳۷۸: ۲۲۸). نوجوانان مهاجر اهل سنت افغانستانی در مدارس پاکستان تحت تربیت جمعیت‌العلماء قرار گرفتند. شیوه آموزش این مدارس طوری بود که طلاب با تعصب دینی فارغ‌التحصیل می‌شدند و با هر نوع اندیشه مخالف عقیده خود، با خشونت برخورد می‌کردند (سرافراز، ۱۳۹۰: ۵۹). با این‌که طالبان از نظر فقهی، پیرو آزاداندیش‌ترین مذهب اهل سنت یعنی مذهب حنفی است؛ اما تحولی که این جنبش را از اعتدال حنفی به افراط‌گرایی و تعصب کشاند، طرز تفکر حرکت دیوبندی بود؛ آن‌هم به شکل تعصب‌آمیزی که در پاکستان رواج داشت (مجددی، ۱۳۸۶: ۴۶).

۶-۲. وهابیت

برخی تخریب مجسمه بودای بامیان را نمونه‌ای از نفوذ فکری وهابیت در طالبان می‌دانند (کاکر، ۱۳۹۰: ۱۲۹)؛ با این حال، وقتی سفیر سعودی بر سر قضیه اعدام یا تحویل دادن اسامه بن لادن به عربستان یا امریکا با وزیر امور خارجه طالبان (ملا محمدحسن) گفت‌وگو می‌کرد، وزیر امور خارجه طالبان با خشم گفت: ما به شما به این دلیل احترام می‌گذاریم که قبله ما در سرزمین مقدس عربستان است و گرنه غیرت و مردانگی شما از قبل معلوم است (مژده، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۲). این، منحصر کردن احترام سعودی‌ها به وجود مکه، یعنی باورهای وهابی آنان برای طالبان ارزشی ندارد.

برخی ریشه‌های اعتقادی، مشخصات روانی، بستر اجتماعی، شیوه تفکر و اخلاق سیاسی طالبان را برخاسته از اندیشه خوارچ می‌دانند؛ حتی اگر خود طالبان بر این امر واقف نباشند (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۵ و مژده، ۱۳۸۲: ۱۳)؛ اما بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که طالبان فقط از دو منبع مهم تغذیه فکری و ایدئولوژیکی می‌شوند: دیوبندیه و پشتون‌والی. این که شباهت‌هایی به جریان‌های سیاسی و بنیادگرا دارند، قابل انکار نیست؛ اما تنها شباهت کنش یا باور جریان‌هایی را که همه مدعی اسلام‌گرایی اند، نمی‌شود دلیل بر تأثیرپذیری از همدیگر دانست.

اما حزب‌التحریر معتقد است که باید تمام احکام و قوانین دولت از منابع یا ادله شرعی (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) به دست آمده باشد و بر عقیده اسلامی استوار باشد (النبهانی، ۲۰۰۱: ۲۱)؛ لذا با تأکید، تمام ایدئولوژی خود را اخذشده از قرآن و سنت می‌داند. روش استنباط احکام و قوانین حزب‌التحریر از این منابع هرچند مایل به روش اشاعره است؛ اما به عقل با قرائت خاص از آن نیز توجهی دارد (حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۸۷). این که از نظر کلامی و فقهی از کدام جریان کلامی و فقهی اهل سنت است، در هیچ‌یک از منابع حزب و آثار امیران آن مطلبی به چشم نمی‌خورد. شاید مغفول‌گذاشتن این امر را یا در جذب نیرو از میان تمام گرایش‌های فقهی و کلامی اهل سنت مؤثر می‌داند یا اعلام استقلال فکری است.

۷. اندیشه سیاسی و ایدئولوژی

ایده‌آل‌ترین نوع حکومت از نظر اهل سنت، خلافت است. روی کار آمدن خلفای چهارگانه و سپس سلسله‌های اموی و عباسی حتی عثمانی بر اساس همین دیدگاه از سوی اهل سنت پذیرفته شده است که از طریق اهل حل و عقد، استخلاف، شورا، اجماع عامه و تغلب ایجاد می‌شود. طالبان با غلبه بر حکومت مجاهدین، مشروعیت سیاسی خود را از نظریه تغلب گرفت و ملاعمر را اهل حل و عقد به امیری انتخاب کرد. «اندیشه سیاسی طالبان مبتنی بر شیوه خلفای راشدین است (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸:

۳۷). با مظاهر مدرنیته از جمله انتخابات عمومی که نشانه دموکراسی است (مژده، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)، فعالیت مدنی و شغلی در اجتماع و حتی تحصیل زنان مخالفاند (ر.ک. مارسدن، ۱۳۷۹: ۷۰)، مدارس دینی را جایگزین مدارس عصری کردند (ر.ک. مژده، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۲)، جهان را به جهان کفر و جهان اسلام تقسیم می‌کردند (کاکر، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۸ و ۱۰۲) و با شیعیان به‌عنوان مخالفان ایدئولوژی و نژادی سر ستیز داشتند.

حزب‌التحریر خود را نه یک سازمان مذهبی بلکه یک حزب سیاسی می‌شناسد که ایدئولوژی‌اش مبتنی بر اسلام و نظریه سیاسی‌اش بر دو اصل استوار است: نیاز به شریعت که تمام شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و نیاز به حکومت اسلامی واقعی؛ زیرا جامعه عادل تنها در قالب چنین نظام سیاسی شکل می‌گیرد (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۸۶). یکی از جنبه‌های بارز تفکر سیاسی حزب، وجود دارالاسلام و دارالکفر است. از این منظر، بنیاد سیاست خارجی حزب نیز در قبال دو دار نامبرده شکل می‌گیرد. سرزمین‌هایی که احکام اسلامی در آن‌ها اجرا می‌شوند، دارالاسلام و سرزمین‌هایی که قوانین کفر در آن‌ها حاکم‌اند، دارالکفراند و چون در سرزمین‌های مسلمانان امروزی، قوانین برخاسته از دموکراسی جاری است، همگی دارالکفر محسوب می‌شوند (النبهانی، ۲۰۰۳: ۲، ۲۴۹-۲۵۳). نظام پادشاهی سعودی، اردن و... را اسلامی نمی‌داند؛ زیرا خلافت را به جای انتخابی، وراثتی کرده‌اند (حزب‌التحریر، ۱۴۰۵: ۲۴-۲۳).

حزب‌التحریر بر این عقیده است که تمام مسلمانان باید در کشور اسلامی واحدی تحت حاکمیت دینی یا دئوکراسی (Theocracy) زندگی کنند که با قوانین شریعت اداره شود. شیوه‌های دموکراسی و کمونیستی به ترتیب، یکی به دلیل جدا کردن دین از سیاست و بریدن دین از صحنه زندگی و دیگری به دلیل نوع تفکر مادی‌گرایانه، شایسته به‌کارگیری نیستند (حزب‌التحریر، ۲۰۰۵: ۱۸-۱۲). زلوم که کتاب «الدمیقراطیه نظام کفر یحرم اخذها او تطبیقها او الدعوة إليها» را در رد دموکراسی نوشته، قائل است که «دموکراسی اصطلاح غربی و به معنای حکومت مردم بر مردم است؛ یعنی قانون‌گذار و حاکم به تمام معنا خود مردم هستند. پس دین و خدا در حاکمیت و... هیچ نقشی ندارد و این نادرست است؛ لذا اخذ و اجرای آن و پیوستن به آن و دعوت به سوی آن بر هر مسلمانی حرام است.» (زلوم، ۲۰۰۴: ۱، ۲)؛ زیرا در نظام دموکراسی، انسان به جای خدا حکم و قانون وضع می‌کند... و به نام آزادی از التزام به احکام شرعی سر باز می‌زند... در حالی که **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** (یوسف/ ۶۷) (ر.ک: حزب‌التحریر، ۲۰۰۵: ۱۶-۱۷).

عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، چون سازمان ملل متحد یا بانک جهانی یا حتی سازمان‌های منطقه‌ای اتحادیه عرب، که در تناقض با اسلام‌اند، بر کشور اسلامی جایز نیست (حزب‌التحریر، ۱۴۰۵:

۳۷-۳۹)؛ اما برخلاف دیگر بنیادگرایان اهل سنت، برای زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی جایگاهی قائل است. حق انتخاب آزادانه شوهر، حق دادن رأی، اشتغال و حضانت فرزند پس از طلاق را به زنان داده است؛ با این حال، زنان نمی‌توانند به مناصب کلیدی دست یابند و خلیفه، امیر، قاضی‌القضات و والی شوند (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۱۰۴). در این خصوص فقط حق رأی و انتخاب خلیفه و بیعت با او را دارند (النبهانی، ۲۰۰۲: ۲۵۹). زنان به هیچ عنوان حق مخالفت با مردان ندارند؛ مگر در اموری که شرع اجازه داده؛ مثل مراسم حج و بیع. زن و مرد در امور اجتماعی از حق و امتیاز مساوی برخوردارند؛ مگر آنچه شرع به زن یا مرد اختصاص داده باشد؛ لذا حق دخالت در امور مانند تجارت، صنعت، زراعت، انعقاد عقود معاملات و تملک اموال را ندارد (النبهانی، ۲۰۰۲: ۲۸۲).

۸. ساختار تشکیلاتی

ساختار حکومتی طالبان از چند شورا تشکیل شده بود. شورای عالی یا مؤسس که بالاترین مرجع تصمیم‌گیرنده بود؛ اما پس از انتخاب امیر، اختیارات این شورا به او واگذار شد. امیر توسط اهل حل و عقد انتخاب می‌شود و اطاعت از او برای همه ضروری است. شورای دارالافتا به رهبری ملا عمر که در امور سیاسی و دینی صاحب‌اختیار بود (رک. سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۲۱). شورای موقت یا کابینه کابل که مسئول مسائل حکومتی کابل و مجری احکام صادره از قندهار بود. شورای نظامی به ریاست ملا عمر (مجددی، ۱۳۸۶: ۴۷) که گویا به امور جنگ و دفاع رسیدگی می‌کرد. متأسفانه تمام پژوهش‌گرانی که در حوزه طالبان کار کرده‌اند، به ذکر نام شورا و نام اعضای آن‌ها اکتفا کرده‌اند و وظایف حکومتی و تشکیلاتی آن‌ها را یادآوری نکرده‌اند.

بنیاد اندیشه

در دولت آرمانی حزب التحریر، حاکمان اصلی عبارتند از خلیفه، معاون، والیان، عامل؛ اما بقیه ارکان دولت حاکم محسوب نمی‌شوند؛ بلکه موظف هستند (حزب‌التحریر، ۲۰۰۹: ۹۱-۹۲). در رأس امور مملکت خلیفه قرار دارد که توسط مجلس الامه انتخاب می‌شود و نماینده امت در اجرای احکام الهی است. تنها در صورتی عزل او از مقام خلافت ممکن است که وی علیه شریعت اقدامی کرده باشد. در این صورت، محکمه مظالم می‌تواند وی را برکنار کند. در صورتی که خلیفه مرتکب ارتداد شود، باید به قتل برسد (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۹۱). البته، آرای شورا ضرورتاً به قانون تبدیل نمی‌شود؛ زیرا به اعتقاد حزب، رهبری فردی است نه جمعی و خلیفه پس از مشورت، نظری را می‌پذیرد که او را متقاعد کرده باشد. وقتی امت با خلیفه بیعت کردند، خلیفه شرعاً موظف می‌شود که حدود شرعی را جاری، احکام دین را تطبیق و حکم جهاد را در صورت لزوم امضا کند. او در این موارد بر امت حق اطاعت می‌یابد (حزب‌التحریر، ۲۰۰۹: ۹۲)؛ زیرا رئیس عمومی همه مسلمانان برای اقامه احکام شرع و تنفیذ قوانین

محسوب می‌شود (همان: ۱۲۱-۱۲۳).

۹. شیوه‌های فعالیت و مشی سیاسی

طالبان با تندروری و خشونت در اجرای قانون و تأکید بر جهاد مسلحانه با روش هجومی، دنبال نتیجه زود هنگام‌اند؛ چنان‌که «برای رسیدن به مقصد خود از هیچ جنایتی فروگذار نکردند.» (امامی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) و هنوز هم به بهانه مبارزه با استعمار، کارمندان و سربازان دولت را با فجیع‌ترین شیوه می‌کشند. نبود دانش سیاسی و فکری لازم، طالبان را بر این داشته که فقط به کارهای زودبازده تمرکز کنند و برای آینده طرح جامعی نداشته باشند. در زمان حکومت داری، برای بسیاری از امور پس از مواجهه تصمیم می‌گرفتند و برنامه می‌ریختند. «چنان‌که ابتدا هدفش سامان‌دادن اوضاع قندهار بود؛ ولی پس از فتح ولایت‌های جنوبی، سودای حکومت کرد.» (ر.ک. شفایی، ۱۳۹۳: ۳۹۶). به آموزش علوم دینی بها می‌دهند و به علوم تجربی و انسانی ارزشی قائل نیستند. در زمان امارت نیز نصاب تعلیمی مدارس عصری طور عیار شده بود که بخش اعظمی از ساعات درسی هفته، به دروس دینی اختصاص داشت (مژده، ۱۳۸۲: ۱۱۲). «در بیان آن‌ها واژه‌هایی چون ملت، دانش، معارف، ساینس، تکنالوژی، اقتصاد، صحت، فن، کلتور، پیشرفت و... که راجع به زندگی معاصر است، تقریباً وجود ندارد.» (کاکر، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

۲۸۰

در بسیاری از موارد، «مسئولین وزارت امر به معروف و نهی از منکر حق نامحدودی داشتند که منکرات را در جامعه مشخص و افراد خود را برای رفع آن‌ها مأمور می‌کردند.» (مژده، ۱۳۸۲: ۵۴)؛ در حالی که توانایی شناخت و تشخیص منکرات را نداشتند؛ چنان‌که خود ملاعمر پس از سقوط امارتش در پاکستان، طی یک سخنرانی گفت: «خداوند یکبار حکومت را به ما عطا کرد؛ اما نتوانستیم آن را حفظ کنیم... نگوئید به دیگران ظلم کردیم. ما به خودمان ظلم کردیم؛ زیرا تلاش کردیم که با شلاق‌زدن مردم، شریعت را اجرا کنیم، بدون آن‌که خودمان به احکام عمل کنیم.» (سرافراز، ۱۳۹۰: ۲۶۷-۲۶۸). نحوه حکومت‌داری طالبان، مخصوصاً در زمینه اجرای احکام، چهره خشنی از آن نشان داد که حتی به بدنامی اسلام در دنیا نیز انجامید.

تاسیس ۱۳۹۴

اما حزب‌التحریر اگرچه به لحاظ سیاسی و تئوری گروهی تندرو است؛ ولی به لحاظ راهبرد در تلاش برای احیای خلافت اسلامی، رویکردی نسبتاً محافظه‌کارانه دارد که متضمن سرنگونی صلح‌آمیز دولت‌های کنونی در کشورهای مسلمان است (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۹۸). برای جذب و سازمان‌دهی نیرو، شبیه انقلابیون بلشویک روسیه، زیرزمینی عمل می‌کند (همان، ۹ و ۳۰)؛ اما قائل است که سنت رفتاری پیامبر اسلام (ص) را در فرایند تبلیغ تا تشکیل حکومت در پیش دارند که شامل سه مرحله

ذیل است: (ر.ک. نیهانی، ۲۰۰۲: ۹-۳۶).

۱. مرحله دعوت مخفی و جذب افرادی که موافق ایدئولوژی حزب هستند؛ یعنی مرحله عضوگیری و تربیت ویژه آنان برای ورود به مرحله بعدی؛

۲. مرحله دعوت علنی و جذب و تربیت افراد بیش‌تر از طریق تعامل با مردم به منظور راهنمایی آنان به اسلام حقیقی و پیاده کردن احکام اسلام در زندگی آنان و جامعه؛ این یعنی اسلامی کردن جامعه برای پذیرش حکومت اسلامی که مرحله بعدی است؛

۳. تشکیل حکومت اسلامی به کمک قدرتمندان؛ یعنی کسانی که در دولت‌های قبلی حضور و قدرتی داشته و حالا جذب حزب شده‌اند، برای سرنگونی دولت‌های غیر اسلامی، تشکیل دولت اسلامی و ابلاغ اسلام به سراسر جهان همکاری می‌کنند (حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۲۹-۳۱)؛ چنان‌که حضرت پیامبر (ص) همین مراحل را از مکه شروع کرد تا به کمک جذب قبیله اوس و خزرج به اسلام، در مدینه حکومت تشکیل داد (ر.ک. النیهانی، ۲۰۰۳: ۲، ۲۴۹-۲۵۱).

بنابراین، راهبرد حزب‌التحریر، مبارزه فکری و نفوذ در قلب حکومت‌های موجود است؛ به گونه‌ای که انتقال قدرت بدون خون و خشونت به حزب‌التحریر صورت بگیرد. برای فرهنگ‌سازی و تربیت نیرو از دو طریق وارد عمل تبلیغی می‌شود:

۱. تعامل با مردم و ایجاد مراکز فرهنگی خاص و عمومی؛

۲. به چالش کشیدن اندیشه‌ها و سیاست‌های موجود در مناطق تحت نفوذ فکری خود.

بنیاد اندیشه

مسلمان‌بودن و التزام به ایدئولوژی حزب، شرط عضویت ابتدایی در حزب و تربیت افراد و اسلامی کردن جامعه، برآیند دعوت و تبلیغ آن است. اعضای جدید پس از گزینش، به مطالعه ایدئولوژی حزب و ادار می‌شوند و برنامه‌ها، راهبردها و ادبیات حزب را به مدت دو سال فرامی‌گیرند. پس از طی این دوره و موفقیت در آن، رسماً به عضویت حزب درمی‌آیند و سوگند یاد می‌کنند (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

هرچند حزب مبارزه نظامی را روش ایجاد خلافت نمی‌داند (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳)؛ اما مدارکی در مورد مشارکت حزب در کودتاهای شکست‌خورده و تلاش برای سرنگونی برخی دولت‌های عربی وجود دارد. شرکت در کودتای اردن در اوایل دهه ۱۹۷۰ (همان، ۳۸) و حمله مسلحانه به رهبری صالح سریه به آکادمی فنی ارتش مصر، از آن جمله است (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۵۲). در افغانستان نیز از سوی برخی دولت‌مردان و رسانه‌ها به اقدامات تروریستی متهم است (<http://af.sha-faqna.com/FA/041419>)؛ اما مدرک مطمئنی وجود ندارد.

۱۰. وضعیت کنونی

با گذشت دو دهه از سقوط امارت طالبان، هنوز تحركات نظامی و سیاسی این جنبش خبرساز است. با آن‌که وجهه بین‌المللی پیدا کرده و برای جهانیان دم از مذاکره و صلح می‌زند؛ اما با مردم و دولت افغانستان هم‌چنان با خون و خشونت و انتحار برخورد می‌کند. پایگاه‌های مهمی ندارد؛ اما از مواضع کوهستانی تهدیدی برای امنیت ملی افغانستان محسوب می‌شود که به بهانه دست نشانده بودن حکومت، با آن سر جنگ دارد و خواهان خروج نیروهای خارجی از کشور و جایگزین حکومت فعلی با حکومت دلخواه خود است. یک نسل از رهبران این جنبش از میان رفته؛ ولی اندیشه طالبانی با گفتمان کمی متفاوت‌تر و تغییر رویکرد از تحت حمایت بودن امریکا و عربستان به رویارویی با آن‌ها در محدوده افغانستان هم‌چنان جاری است.

اما حزب‌التحریر خود را در جغرافیای خاص مفید نکرده؛ زیرا تمام جهان را مستحق دعوت خود می‌داند. هریک از کشورها را ولایتی فرض کرده؛ ولی شروع این دعوت را از سرزمین‌های اسلامی با مرکزیت کشورهای عربی می‌داند (حزب‌التحریر، ۱۹۸۵: ۲۳-۲۴). با این‌که «این حزب در آغاز تأسیس، غیر قانونی دانسته شد و دولت اردن تقاضای رسمی شدن آن را رد کرد» (علیوان، ۲۰۰۹: ۱۹)؛ اما در همان «دهه ۱۹۵۰م. در اردن، کرانه غربی و تا حدودی بیروت، حمایت مردمی یافت و به مرور زمان نفوذ سیاسی خود را در خاورمیانه تثبیت کرد. حامیانش را در کشورهایی که نفوذ کرده بود، کسانی از نیروهای مسلح تشکیل می‌دادند؛ به‌نحوی که حزب، خود را در اردن (۱۹۶۹) و دو سال بعد در جنوب عراق برای کودتا آمده کرد؛ کودتاهایی که هر دو به شکست انجامید.» (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۳: ۲۱)؛ با این حال، از زمان تأسیس خود تا کنون در بیش از پنجاه کشور اسلامی و در اکثر کشورهای غربی فعالیت سیاسی، فرهنگی و تبلیغی دارد.

شاخه افغانستانش دو سال پس از فروپاشی حکومت طالبان، فعالیت‌های خود را به‌صورت غیر قانونی آغاز کرد و عمدتاً در میان دانشگاهیان به تبلیغ و عضوگیری می‌پردازد. با آن‌که به برخی ازط فعالیت‌های تروریستی متهم است و رئیس اجراییه دولت در زمستان ۱۳۹۴ آن را گروهی تروریستی خواند (<http://af.shafaqna.com/FA/041419>)؛ اما دولت عملاً هنوز مزاحم فعالیت‌های حزب نشده است. پایگاه رسمی اینترنتی دارد که علاوه بر توجه به اوضاع جاری جهان اسلام و افغانستان، مقالات و پیام‌های مناسبتی منتشر می‌کند. دو عنوان نشریه دارد که یکی «مجله خلافت» تا بهار ۹۷، ۲۲ شماره و دیگری «مجله تغییر» تا ثور ۹۶، ۱۱ شماره منتشر شده است. انتشارات با نام نشرات امت در کابل دارد که تا حالا چندین کتاب و جزوات تبلیغاتی منتشر کرده است (<http://hizb-afghanistan.or>).

۱۱. ارزیابی طالبان و حزب التحریر با بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها

۱-۱۱. شباهت‌ها

بنیادگرایی، داعیه برپایی حکومت در قالب خلافت یا امارت، مبارزه با استکبار و حکومت‌های برآمده از دموکراسی و تناقض در شعار و عمل، از وجوه مشترک این دو جریان است. پارادوکسیکال گفتار و عمل طالبان بر همه آشکار است. برای پایان دادن جنگ و دهشت در افغانستان وارد عرصه شد؛ اما نژادگرایی و دهشت و کشتاری بدتر از پیش راه انداخت. اکنون نیز در عین مذاکره برای صلح، به جنگ‌های چریکی و حملات انتحاری و کشتار کارمندان و سربازان مسافر ادامه می‌دهد.

همین پارادوکس در حزب التحریر نیز آشکار است. دم از آزادی مسلمانان از یوغ استعمار فرهنگی و سیاسی می‌زند؛ اما برای فلسطین اشغال شده در کنار گروه‌های سازمان‌دهنده مقاومت مردمی کاری نمی‌کند؛ در حالی که از نظر ایدئولوژی، رهبری، تعداد اعضا، گستره جغرافیایی و نظم و انسجام خوبی برخوردار است. یکی از حربه‌های حزب التحریر، دموکرات خواندن منتقدان و سپس تکفیر آن‌ها است؛ در حالی که دموکراسی دین نیست (انصاری، ۱۳۹۴: ۴) تا معیار کفر و ایمان قرار بگیرد. از سوی دیگر، وحدت بین مسلمین شعار حزب است؛ اما در عمل بیش‌تر از همه با اسلام‌گراهایی که از جنس خودشان نیستند، مخالف است (همان، ۲۸). نهانی اعلام کرد که تعلیم و تربیت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر فضیلت‌های اخلاقی و وظیفه حزب او نیست؛ زیرا او قائل است که «امت‌ها بر مبنای اخلاق پیشرفت نمی‌کنند؛ بلکه در اثر افکار و اندیشه‌ها و نظام‌هایی که آن را تطبیق می‌کنند، ترقی می‌یابند.» (حزب التحریر، ۲۰۰۱: ۱۸)؛ با این حال، دم از تعلیم و تربیت جوامع بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌زند که همه اخلاق و فضیلت‌محورانند. مخالف جنگ مسلحانه است و حتی در مقاومت علیه صهیونیست‌ها هیچ‌گاه سهمی نگرفته و جبهات مقاومت فلسطینی را همیشه نکوهش کرده است؛ ولی طالبان را در افغانستان مجاهد می‌خواند (انصاری، ۲۰۱۵: ۲۵) که به بهانه مبارزه با اشغالگران، هزاران انسان بی‌گناه را در حملات انتحاری به خاک و خون کشیده‌اند.

حزب التحریر خلافت را موروثی نمی‌داند؛ لذا دولت‌های پادشاهی اردن و عربستان را قبول ندارد. دموکراسی را به خاطر نقش داشتن انسان در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مردود می‌داند؛ در حالی که درباره خلافت می‌گوید: «بیعت طریقه نصب خلیفه و رسمیت یافتن خلافت است. عقد خلافت از طریق بیعت است که منعقد می‌شود. این به معنای عدم نصب پیشین و تعیین یک فرد معین به‌عنوان خلیفه است.» (حزب التحریر، ۲۰۰۵: ۲۵ و ۱۷۳) و این درست تقدم نظر مردم بر شرع است. مشی سیاسی متفاوتی در برخی شاخه‌ها از جمله شاخه افغانستان و ازبکستان، دیده می‌شود که معلوم

نیست بر اساس استتباطات رهبران شاخه‌ها است یا از سوی حزب مرکزی با توجه به اقتضائات متفاوت، دستورالعمل‌های حزبی متفاوتی داده می‌شود.

فرض اولیه حزب این است که با پیمودن مسیر حضرت پیامبر اسلام (ص) برای ایجاد دولت اسلامی، سیزده سال وقت لازم است (النبهانی، ۲۰۰۳: ۲، ۲۴۸-۲۴۴)؛ سپس استدلال می‌کند که چون مسلمانان امروز در دارالکفر زندگی می‌کنند، سرزمین‌های اسلامی به مکه در هنگام برگزیده شدن حضرت پیامبر (ص) شباهت دارد؛ بنابراین، واجب است که به دوره مکی در پیشبرد دعوت اقتدا کنیم و راه‌کارها و اعمال حضرت پیامبر (ص) در مدت دعوت در مکه را انجام دهیم؛ اما تبیین روشنی از شباهت جوامع امروزی با مکه هنگام بعثت ارائه نکرده است. این که سرزمینی فقط به خاطر اجرانشدن کامل احکام اسلامی در جامعه، باعث دارالکفر بودن می‌شود، هم جای تأمل دارد. این که اجرانشدن احکام چگونه با شرک و بت‌پرستی جوامع جاهلی صدر اسلام مساوی است؛ جوابی روشنی ارائه نکرده است. شیوه تبلیغاتی حزب در سیزده سال اول نیز به شکست انجامید و هنوز که چندین سیزده سال گذشته، هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است؛ لذا آینده حزب با توجه به آرمان‌گرایی که دارد، در حاله‌ای از ابهام است. علت این ابهام به شرایط حاکم بر جوامع اسلامی و نیز رفتار حزب‌التحریر برمی‌گردد. این که آیا جوامع امروز مسلمان می‌توانند اندیشه حزب‌التحریر را عملی کنند و در راه تشکیل دولت واحد گام بردارند یا اصلاً خواهان چنین اندیشه سیاسی هستند یا نه؟ سؤالاتی‌اند که جواب واقعی آن‌ها در جوامع اسلامی امروز نمود چندانی ندارد.

۱۱-۲. تفاوت‌ها

۱۱-۲-۱. استقلال و عوامل ظهور

ضعف علمی و وابسته بودن ایدئولوژیکی طالبان به مکتب دیوبند، این جنبش را نفوذپذیر کرد و در نتیجه، وسیله‌ای برای اعمال سیاست‌های دیگران شد. این وابستگی در حدی بود که حتی مرام‌نامه حزبی و حکومتی‌اش نیز زیر نظر جمعیت‌العلمای اسلام پاکستان تدوین شد. «امریکا هر چند دخالت نظامی به نفع طالبان نکرد؛ اما طالبان با هزینه امریکا مسلح شد و هدف امریکا تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک رقبای منطقه‌اش بود و هست؛ برای امریکا نه سرنوشت مردم افغانستان اهمیت دارد و نه طالبان.» (میلی، ۱۳۷۷: ۳۹). وقتی هم طالبان با همفکری القاعده، تشکیل امارت در مرزهای فراتر از افغانستان را در سر پروراندند، امارت خود را در افغانستان نیز از دست دادند. این قانون نانوشته همیشه و در همه‌جا جاری است که مهره‌های بازی سیاست می‌سوزند؛ به این معنا که وقتی کارایی خود را از دست دادند یا دچار تخطی شدند یا تاریخ مصرف آنان به سر آمد، کنار گذاشته می‌شوند؛



اما حزب‌التحریر از جنبش‌هایی است که با نگاه بسیار کلان و آرمانی و با رهبران تحصیل‌کرده و استقلال‌فکری، سیاسی و مالی ایجاد شد. هدف غایی خود را برقراری دولت اسلامی، احیای خلافت، بازگرداندن زندگی اسلامی و رساندن دعوت اسلامی به جهان اعلام کرد؛ دولتی که در آن احکام اسلامی در سایه خلافت، همه ابعاد زندگی جامعه را دربرگیرد تا عظمت و عزت اسلامی مسلمانان بازگردد (النبهانی، ۲۰۰۳: ۲، ۱۳).

۱۱-۲-۲. نوع رویکرد

حزب‌التحریر خط‌مشی میانه‌روانه و درازمدت دارد که از فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی شروع می‌شود؛ ولی طالبان گروه تندرو و خشن‌اند که بدون برنامه تعیین‌شده از پیش به اقتضای موقعیت خود و شرایط جنگی افغانستان وارد کارزار نظامی سیاسی شدند؛ با این حال، میزان موفقیت حزب در مقایسه با عمر بلندی که سپری کرده، چشم‌گیر نیست و «به هیچ‌یک از اهداف خود نرسیده و حمایت محدود از آن در بسیاری از بخش‌های جهان اسلام، به معنای آن است که احتمال دستیابی حزب به اهدافش بسیار ضعیف است.» (گروه بحران بین‌الملل، ۱۳۸۳: ۳۹). هرچند جذب نیرو و نفوذ در بسیاری از جوامع را موفقیت بزرگی برای خود می‌داند؛ اما طالبان حداقل در یک جغرافیای کوچک در مدت اندک توانست حکومت دلخواه خود را تشکیل بدهد.

نتیجه‌گیری

احیای خلافت اسلامی یکی از دغدغه‌های سیاسی و کلامی اهل سنت پس از انقراض دولت عثمانی است. مکتب دیوبندیه برخاسته از اندیشه شاه ولی‌الله دهلوی در شبه‌قاره هند و حزب‌التحریر برخاسته از اندیشه تقی‌الدین نبهانی در فلسطین، برآیند همین ایده‌اند. جنبش بنیادگرای طالبان میراث مکتب دیوبندیه شاخه پاکستان (جمعیت‌العلماء الاسلام) است. این جنبش در پاییز ۱۳۷۳ در اطراف قندهار با هدف مبارزه با فساد و عملکردهای ناپه‌نجان فرماندهان محلی وابسته به حکومت وقت، ایجاد شد. این‌که از اول طبق دسیسه‌های خارجی ایجاد شد یا بعد از ظهور مورد پشتیبانی قرار گرفت، مورد اختلاف است؛ اما به‌زودی بر ولایات جنوبی مسلط شدند و براندازی حکومت مجاهدین و تشکیل حکومت دلخواه خود (امارت اسلامی) را در دستور کار قرار دادند. این روند با پیوستن پشتون‌های محلی ولایات تسخیرشده و برخی پشتون‌های کمونیست با تغییر ظواهر، سرعت یافت و امارت اسلامی طالبان تشکیل شد و پس از پنج سال حکومت، باز با یک اهرم خارجی سقوط کرد. اکنون طالبان به‌رغم نداشتن پایگاه استراتژیک، با دسیسه‌های سیاسی داخلی و خارجی، وجهه سیاسی و بین‌المللی دارند و اندیشه طالبانیزم با گفتمان کمی متفاوت‌تر از قبل، در محدوده افغانستان هم‌چنان

جاری است.

اما به‌رغم گذشتن هفت دهه از عمر حزب‌التحریر و نرسیدن به موفقیتی، هم‌چنان در جغرافیای وسیعی از جهان فعال است و تمام جهان را مستحق دعوت خود می‌داند؛ از جمله در افغانستان به‌صورت غیر علنی فعالیت دارد و از طریق سایت و نشر کتاب و نشریه در میان دانشگاهیان کشور تبلیغ می‌کند. داشتن داعیهٔ خلافت اسلامی، بنیادگرایی، ضدیت با مظاهر دموکراسی و زندگی مدرن، از وجوه مشترک این دو جریان است. البته، پارادوکس شعار و عمل هر دو جریان را در مشی سیاسی نباید نادیده گرفت؛ چنان‌که دم از صلح و حکومت اسلامی زدن و کشتار بی‌گناهان در کارنامهٔ سیاسی و رفتاری طالبان ثبت است، دم‌زدن از آزادی مسلمانان از فرهنگ و سیاست استعماری و سکوت در برابر فلسطین اشغال‌شده در کارنامهٔ حزب‌التحریر نیز به چشم می‌خورد.

تأثیرپذیری ایدئولوژیکی طالبان از مکتب دیوبند شاخهٔ پاکستان و وابستگی سیاسی و لجستیکی به قدرت‌های خارجی و محدودیت جغرافیایی فعالیت، این جنبش را از حزب‌التحریر جدا می‌کند؛ زیرا حزب از ایدئولوژی بر اساس استنباط و قرائت رهبری خود از منابع اسلامی برخوردار است و وابستگی سیاسی و مالی‌اش هم هنوز ثابت نشده است.

منابع

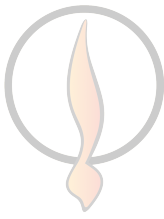
۱. قرآن کریم.
۲. امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان، تهران، نشر شاب.
۳. انصاری، بشیراحمد (۱۳۹۱)، مذهب طالبان، نشر الکترونیکی.
۴. انصاری، بشیراحمد (۲۰۱۵)، مخ مثل خلافت، کابل، نشر الکترونیکی.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره.
۶. حزب‌التحریر (۱۴۰۵)، منشور حزب‌التحریر (<http://Hizb-ut-tahrir.org>)
۷. حزب‌التحریر (۱۹۸۵)، حزب‌التحریر، بیروت، دارالامه.^{۱۳}
۸. حزب‌التحریر (۲۰۰۱)، التکتل الحزبی، بیروت، دارالامه.
۹. حزب‌التحریر (۲۰۰۴)، اسس التعليم المنهجي فی دولة الخلافة، بیروت، دارالامه.
۱۰. حزب‌التحریر (۲۰۰۵)، أجهزه الدولة الخلافة، بیروت، دارالامه.
۱۱. حزب‌التحریر (۲۰۰۹)، مقدمه الدستور او الاسباب الموجهه له، القسم الاول، بیروت، دارالامه.
۱۲. دانش بختیاری، قاسم (۱۳۷۵)، ریشه‌های بحران و راه توسعهٔ سیاسی، بی‌جا، مؤسسهٔ انتشاراتی نور.
۱۳. دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.

۱۴. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان؛ نفت و بازی بزرگ جدید، تهران، انتشارات سیمرخ.
۱۵. رفیعی، محمداطاهر (۱۳۹۵)، طالبان، قم، دارالإعلام لمدرسه آل البيت.
۱۶. زلوم، عبدالقدیم (۲۰۰۴)، الاموال فی دولة الخلافة، بیروت، دارالامه.
۱۷. زلوم، عبدالقدیم (۲۰۰۴)، الیدیمقراطیه نظام کفر یحرم اخذها او تطبیقها او الدعوه الیه، بیروت، دارالامه.
۱۸. سرافراز، محمد (۱۳۹۰)، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، انتشارات سروش.
۱۹. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، دارالشروق.
۲۰. شغایبی، امان الله (۱۳۹۳)، جریان شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل، انتشارات امیری.
۲۱. عصمت‌اللهی، محمد هاشم (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات الهدی.
۲۲. علیوان، هشام (۲۰۰۹)، الشیخ تقی‌الدین النبھانی داعیه الخلافة الاسلامیه، بیروت، مرکز الحضاره لتنمیة الفکر الاسلامی.
۲۳. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۰)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۴. کاراجیانیس، امانوئل (۱۳۹۱)، اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی، ترجمه مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، قم، بوستان کتاب.
۲۵. کاشانی، سید وحید (۱۳۹۴)، مبانی معرفتی و کلامی جریان حزب التحریر، قم، نشر المصطفی.
۲۶. کاکر، محمدحسن (۱۳۹۰)، سفر به وطن، طالبان و بنیادگرایی اسلامی، ترجمه سلطان‌احمد بهین، کابل، شرکت کتاب شاه‌محمد.
۲۷. کالینز، جوزف جی (۱۳۹۶)، بازشناسی جنگ در افغانستان، ترجمه احمد رضا دانش، بی‌نا، بی‌جا.
۲۸. گروه بحران بین‌الملل (۱۳۸۳)، اسلام رادیکال در آسیای میانه، واکنش به حزب التحریر، ترجمه احسان موحدیان، بی‌جا، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۹. مارسدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۰. مبارز، عبدالحمید (۱۳۷۸)، حقایق و تحلیل وقایع سیاسی افغانستان از سقوط سلطنت تا ظهور و اجرائات طالبان، پیشاور، سباکتابخانه.
۳۱. مجددی، شاه‌آغا صدیق (۱۳۸۶)، لمحات سرنوشت‌ساز، کابل، مؤلف.
۳۲. مجله‌ الوعی، العبدان ۲۳۴-۲۳۵، مقاله «بزوغ نور من المسجد الأقصى: انطلاقه مسیره حزب‌التحریر»: <http://www.al-waie.org/archives/article>
۳۳. مزده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی.
۳۴. میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، افغانستان، طالبان و سیاست‌های خارجی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، انتشارات ترانه.
۳۵. النبھانی، تقی‌الدین (۲۰۰۱)، نظام الحکم فی الاسلام، تنقیح و توسیع: عبدالقدیم زلوم، بی‌جا، حزب‌التحریر.
۳۶. النبھانی، تقی‌الدین (۲۰۰۲)، الدوله الاسلامیه، بیروت، دارالامه.
۳۷. النبھانی، تقی‌الدین (۲۰۰۳)، الشخصیه الاسلامیه، بیروت، دارالامه.
۳۸. هاشمی، سید محمود (۱۳۸۰)، تفکر دینی طالبان، قم، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی ثقلین.
۳۹. واعظی، حسن (۱۳۸۳)، تروریسم، تهران، انتشارات سروش.

40. <http://af.shafaqna.com/FA/041419>

41. <http://hizb-afghanistan.org>

42. <http://www.al-waie.org/archives/article/1865>



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴